



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۰
مصادف با: ۲۶ جمادی الاول ۱۴۳۲
جلسه: ۹۳

موضوع کلی: جمع بین حکم ظاهری و حکم واقعی
موضوع جزئی: وجه چهارم: راه حل دوم شیخ انصاری (ره)
سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در وجوه جمع بین حکم واقعی و ظاهری بود، تا اینجا سه وجه را ذکر کردیم، وجه اول راه حلی بود که مرحوم شیخ انصاری ارائه کردند که این راه حل از طرف مرحوم آخوند مورد اشکال واقع شد، به جهت تناسب راه حل مرحوم محقق اصفهانی و آقای خوبی (ره) با این مسئله ما ناچار شدیم که وجه دوم و وجه سوم از وجوه جمع بین حکم واقعی و حکم ظاهری را به راه حل این دو بزرگوار اختصاص بدهیم، پس تا اینجا ما سه وجه از وجوه جمع بین حکم واقعی و ظاهری را ذکر کردیم و معلوم شد که هیچ یک از این وجوه ثلاثه قابل قبول نیست. وجه چهارم، راه حل دومی است که شیخ انصاری (ره) ارائه داده‌اند، از نظر نظم منطقی بحث، باید این راه حل را بعد از راه حل اول شیخ انصاری (ره) ذکر می‌کردیم اما در جلسه گذشته هم عرض کردیم که به علت تناسب راه حل محقق اصفهانی و مرحوم آقای خوبی با راه حل اول مرحوم شیخ ابتدا به این دو راه حل اشاره کردیم و اکنون راه حل دوم مرحوم شیخ را ذکر می‌کنیم.

وجه چهارم: راه حل دوم شیخ انصاری:

راه حل دیگر شیخ انصاری برای جمع بین حکم واقعی و ظاهری این است که حکم ظاهری فعلی است و حکم واقعی انشائی. اگر ما ملتزم شدیم به اینکه حکم واقعی مربوط به مرحله انشاء است و حکم ظاهری مربوط به مرحله فعلیت است محاذیر اجتماع مثلین یا ضدین، اجتماع اراده و کراهت و یا اجتماع مصلحت و مفسده پیش نخواهد آمد این محاذیر تنها در صورتی پیش خواهد آمد که حکم واقعی و ظاهری هر دو در مرحله انشاء و یا هر دو در مرحله فعلیت باشند.

توضیح مطلب:

مرحوم شیخ در این راه حل که هم در مورد امارات و هم در مورد اصول عملیه جریان دارد. می‌گویند: حکم واقعی مرحله اقتضاء را پشت سر گذاشته (البته مرحوم شیخ قائل به مرتبه‌ای و مرحله‌ای به نام مرحله اقتضاء در بین مراتب حکم نیستند و مرحوم آخوند بودند که مراتب حکم را چهار مرتبه ذکر کردند و ما در توضیح کلام مرحوم شیخ اینطور عرض می‌کنیم) و به مرحله انشاء می‌رسد و در همان مرحله متوقف می‌شود؛ یعنی حکم واقعی توسط شارع جعل شده لکن هنوز به مرحله اجراء نرسیده و مکلفین نمی‌توانند به آن عمل کنند اما حکم ظاهری ضمن اینکه از مرحله اقتضاء گذشته از مرحله انشاء هم عبور کرده و به مرحله فعلیت رسیده؛ یعنی آماده شده برای اجراء و مکلفین می‌توانند بر طبق آن عمل بکنند. راه حلی

که مرحوم شیخ ارائه کرده‌اند در واقع این است که حکم واقعی در مرحله انشاء باقی می‌ماند؛ یعنی هنوز به مرحله اجراء نرسیده اما حکم ظاهری فعلی شده؛ یعنی مکلف باید به آن عمل بکند و آمادگی برای عمل به آن وجود دارد و از حیث خود حکم، مشکلی برای اجراء نیست؛ مثلاً فرض کنید شارع وجوب را برای نماز جمعه در لوح محفوظ جعل کرده بعد روایتی قائم می‌شود بر حرمت نماز جمعه در عصر غیبت در این صورت ملاک اجراء و عمل، حرمت نماز جمعه است؛ یعنی آنچه که باید به آن عمل شود این حکم ظاهری است که توسط اماره بیان شده و امکان ندارد به جوب نماز جمعه عمل شود چون این وجوب از مرحله انشاء تجاوز نکرده و مکلف از آن حکم جعل شده اطلاع ندارد و چون اطلاع ندارد قابل عمل کردن نیست اما حکم ظاهری را چون مکلف نسبت به آن اطلاع پیدا کرده و به فعلیت رسیده قابلیت برای عمل کردن را دارد.

مرحوم آخوند این راه حل را در کفایه به شیخ نسبت داده‌اند.^۱ اما معلوم نیست مرحوم شیخ این راه حل را در کتاب رسائل خودشان ارائه داده باشند و ظاهراً هم در رسائل به این شکل مطرح نشده است.

اشکال مرحوم آخوند به وجه چهارم:

مرحوم آخوند به این راه حل شیخ (ره) دو اشکال وارد کرده‌اند (طبق مبنای خود شیخ انصاری):

اشکال اول مرحوم آخوند:

مقدمه: برای بیان اشکال، اول مقدمه‌ای را ذکر می‌کنیم و بعد به اصل اشکال می‌پردازیم، مقدمه این است که احکام شرعی در مرتبه اقتضاء وجوب متابعت ندارند، حکم در مرحله اقتضاء اصلاً وجوب امتثال و متابعت ندارد چون در مرحله اقتضاء حکمی نیست تا متابعت شود، در مرحله انشاء هم قبل از آنکه حکم به فعلیت برسد وجوب متابعت و امتثال ندارد چون فرق این دو مرحله اساساً در این است که مرحله انشاء مرحله جعل و تصویب قانون است و مرحله فعلیت مرحله عمل به قانون و اجراء قانون است و این زمانی است که قانون و حکم به مکلفین ابلاغ شود و از آن حکم اطلاع پیدا بکنند و زمان اجراء آن هم فرا رسیده باشد، مادامی که حکم واقعی از مرحله انشاء عبور نکرده و مکلفین اطلاع به حکم واقعی ندارند اصلاً وجوب امتثال و متابعت از حکم واقعی معنا ندارد.

بیان اشکال:

اصل اشکال این است که اگر فرضاً حکم واقعی نماز جمعه وجوب بود و حکم ظاهری هم حرمت بود در این صورت طبق راه حلی که مرحوم شیخ انصاری ارائه داده‌اند در مورد قیام اماره، حکم واقعی نماز جمعه در مرحله انشاء باقی مانده و به فعلیت نرسیده و لزوم متابعت و امتثال ندارد، آن حکمی که فعلی شده و وجوب امتثال پیدا کرده فقط حکم ظاهری است؛ یعنی حرمت نماز جمعه، حال مسئله این است که اگر مکلف علم به حکم واقعی ندارد و به همین جهت هم برای او فعلی نشده پس این حکم واقعی برای او لزوم متابعت و امتثال ندارد. محصل اشکال در همین جمله خلاصه می‌شود که لازمه این

۱. کفایه، طبع مؤسسه آل البیت، ص ۲۷۹.

وجه جمع بین حکم واقعی و ظاهری (راه حلی که مرحوم شیخ ارائه داده‌اند) این است که لزوم امتثال و وجوب متابعت حکم کنار برود، تصویر این مسئله و اشکال در فرضی که حکم واقعی و ظاهری یکی باشد روشن تر می‌شود؛ مثلاً اگر فرض کنیم حکم واقعی نماز جمعه وجوب باشد و خبر واحدی هم قائم شده باشد بر وجوب نماز جمعه؛ یعنی هم حکم واقعی و هم حکم ظاهری، وجوب نماز جمعه باشد؛ به عبارت دیگر هم در لوح محفوظ نماز جمعه ثابت شده و هم مؤدای خبر واحد وجوب نماز جمعه است، حال اگر حکم واقعی انشائی باشد و حکم ظاهری فعلی باشد نتیجه این می‌شود که ما قامت علیه الاماره وجوب امتثال نداشته باشد؛ به عبارت دیگر لازمه بیان شیخ (ره) این است که رعایت اماره‌ای که دلالت بر وجوب نماز جمعه می‌کند لازم نباشد برای اینکه حکم واقعی وجوب بوده و حکم ظاهری (مؤدای اماره) هم وجوب است، لازمه اینکه حکم واقعی در مرحله انشاء بماند این است که در مرحله امتثال مؤدای اماره هم که وجوب است وجوب امتثال نداشته باشد چون حکم واقعی به مرحله فعلیت نرسیده و حکم واقعی چون انشائی است وجوب متابعت ندارد، آن وجوبی که در لوح محفوظ ثابت است وجوب و لزوم امتثال ندارد حالا در ما نحن فیه خبر واحد هم وجوب را اثبات کرده، این مؤدای اماره که وجوب است لزوم امتثال ندارد چون حکم واقعی هم وجوب است و آن حکم واقعی در مرحله انشاء باقی مانده است و لزوم امتثال ندارد.

سپس مرحوم آخوند خودشان یک اشکالی را به این بیان ذکر کرده و جواب می‌دهند.

لایقال: حکم واقعی تا وقتی که در مرحله انشاء است لزوم امتثال ندارد اما وقتی حکم واقعی مطابق با مؤدای یک اماره شد در این صورت آن حکم واقعی به ضمیمه اینکه مفاد اماره مطابق آن است لزوم امتثال پیدا می‌کند؛ به عبارت دیگر این اشکال در صورتی به مرحوم شیخ وارد است که حکم واقعی تنها باشد و چیز دیگری نباشد اما اگر مؤدای اماره هم بر طبق این حکم واقعی باشد در این صورت حکم واقعی لزوم امتثال دارد چون این حکم واقعی تنها نیست و مؤدای اماره هم به آن ضمیمه شده؛ یعنی این مدافع به دفاع از شیخ و در برابر مرحوم آخوند می‌گویند شما از یک نکته‌ای غفلت کرده‌اید و آن اینکه آن حکم واقعی که در لوح محفوظ ثابت بود مؤدای یک اماره هم واقع شده و در این صورت از مرحله انشاء خارج شده و شما نمی‌توانید بگویید لزوم امتثال ندارد.

محصل اشکال مرحوم آخوند به شیخ (ره) این بود که مرحوم آخوند به شیخ (ره) می‌گوید: لازمه بیان شما که می‌گویید حکم واقعی در مرحله انشاء باقی می‌ماند و لزوم امتثال ندارد و حکم ظاهری به مرتبه فعلیت می‌رسد و لزوم امتثال دارد این است که در صورتی که حکم واقعی و حکم ظاهری یکی باشند؛ مثلاً هر دو وجوب نماز جمعه باشد، وجوبی که از اماره فهمیده می‌شود لزوم امتثال نداشته باشد چون این وجوب، همان حکم واقعی است که امتثال آن حکم واقعی لازم نیست.

حال کسی به دفاع از مرحوم شیخ به مرحوم آخوند می‌گوید: حکم واقعی تا وقتی در مرحله انشاء است لزوم امتثال ندارد اما اگر اماره‌ای بر طبق حکم واقعی قائم شد و حکم واقعی مطابق با مؤدای اماره شد در اینصورت حکم واقعی به ضمیمه اینکه مفاد اماره مطابق با آن است لزوم امتثال پیدا می‌کند.

فانه یقال: درست است که واقع به تنهایی لزوم امتثال ندارد و مؤدای اماره هم به تنهایی لزوم امتثال ندارد و آنچه که لازم الامتثال است واقعی است که مؤدای اماره باشد؛ یعنی ما هم قبول داریم که واقع با وصف مؤدای اماره بودن لازم الامتثال است و صرف واقع به تنهایی لزوم امتثال ندارد چون در مرحله انشاء است و هنوز به مکلف واصل نشده تا لزوم امتثال داشته باشد، حکم ظاهری هم اگر با واقع ارتباطی نداشته باشد و بخواهیم بگوییم صرف مؤدای اماره بدون اینکه اصلاً جهت و راهنمای به سوی واقع باشد لزوم امتثال دارد معنا ندارد، آنچه که لزوم امتثال دارد واقعی است که متصف به وصف مؤدی اماره باشد؛ یعنی آن وجوب واقعی نماز جمعه که خدا در لوح محفوظ ثبت کرده به وصف اینکه آن وجوب مؤدای خبر زراره هم باشد لزوم امتثال دارد و اگر غیر از این باشد اصلاً امتثال معنا ندارد. مرحوم آخوند می‌گویند: ما هم این مطلب را قبول داریم ولی سؤال این است که آیا واقع برای ما معلوم است یا نه؟ برای اینکه حرف شما درست باشد باید واقع مؤدای اماره برای ما معلوم باشد در حالیکه این فرع مشخص شدن خود واقع است؛ یعنی ما باید دو چیز را بدانیم اولاً: واقع را بدانیم و ثانیاً: باید بدانیم این واقع مؤدای اماره هم هست، پس در درجه اول خود واقع باید معلوم شود و مشکل این است که واقع برای ما معلوم نیست چون اگر واقع معلوم بود ما سراغ اماره و ظنون دیگر نمی‌رفتیم، اینکه ما سراغ اماره می‌رویم برای این است که به واقع برسیم، پس واقع یا تعبداً باید برای ما معلوم شود و یا حقیقتاً و وجداناً، راه ما برای درک واقع دلیل حجیت اماره است، اگر گفته شود ما از دلیل حجیت اماره واقع را حقیقتاً و وجداناً درک می‌کنیم این حرف باطل است وقتی؛ مثلاً زراره می‌گوید: «قال الصادق (ع) صلوة الجمعة واجبة» آیا وجداناً واقع برای ما محرز می‌شود؛ یعنی با گفتن زراره آیا ما حقیقتاً واقع را کشف می‌کنیم؟ مسلماً اینطور نیست و هیچ کس هم ادعا نکرده که از دلیل حجیت خبر واحد واقع احراز می‌شود، تنها یک راه برای درک واقع باقی می‌ماند و آن اینکه ما از دلیل حجیت خبر واحد واقع را تعبداً احراز کنیم؛ یعنی وقتی شارع خبر واحد را برای ما حجت قرار داده و فرموده: «صدق العادل»؛ معنایش این است که بنا بگذار آنچه را که عادل به تو خبر می‌دهد همان واقع است؛ یعنی شارع به ما فرموده: وقتی زراره از قول امام (ع) برای شما خبر آورد که نماز جمعه واجب است با اینکه حقیقتاً واقع برای شما کشف نمی‌شود اما بنا را بر این بگذارید که إن شاء الله این واقع است؛ یعنی شارع ما را به واقع متعبد می‌کند، پس در این فرض دلیل حجیت خبر واحد به ما می‌گوید تعبداً از ما بپذیرید که مؤدای این خبر واحد همان واقع است، مرحوم آخوند می‌فرماید: اگر بخواهد از دلیل حجیت خبر واحد واقع تعبداً احراز بشود به این معنی است که دلیل حجیت خبر واحد به شما می‌گوید بنا بگذارید که این مؤدای خبر واحد همان واقع است، ولی مشکلی که پیش می‌آید این است که واقع به تنهایی کافی نیست بلکه واقع با وصف مؤدای اماره بودن لازم است؛ یعنی واقعی که دارای این وصف باشد که مؤدای اماره است و این از دلیل حجیت خبر واحد

فهمیده نمی‌شود، دلیل حجیت خبر واحد فقط یک واقع تعبدی برای ما درست می‌کند؛ یعنی به ما می‌گوید: بگو إن شاء الله مؤدای خبر واحد همان واقع است. این به تنهایی کافی نیست و ما به بیش از این نیازمندیم، ما محتاج به این هستیم که دلیل حجیت خبر واحد برای ما واقع به وصف مؤدای اماره را ثابت بکند، صرف اینکه شارع بگوید بنا را بر این بگذارید که مؤدای اماره واقع است برای وجوب متابعت کافی نیست بلکه باید واقع را با همان وصف مؤدای اماره اثبات بکند که دلیل حجیت خبر واحد این کار را نمی‌کند.

خلاصه اینکه آقای آخوند(ره) خطاب به کسی که خواست از مرحوم شیخ دفاع بکند می‌گویند: آنچه که لزوم امتثال دارد عبارت است از واقع به وصف اینکه مؤدای اماره است نه واقع به تنهایی، پس نه واقع به تنهایی لزوم امتثال دارد و نه مؤدای اماره به تنهایی، آنچه که لزوم امتثال دارد واقع به وصف مؤدای اماره است حال باید ببینیم آیا واقع به وصف مؤدای اماره قابل احراز هست یا نه؟ واقع به وصف مؤدای اماره فرع این است که اولاً: واقع احراز شود و ثانیاً: به وصف مؤدای اماره بودن احراز شود، احراز این مسئله از راه دلیل حجیت خبر واحد امکان ندارد و دلیل حجیت خبر واحد واقع را برای ما وجداناً و حقیقتاً نمی‌تواند احراز بکند و فقط تعبداً واقع را برای ما احراز می‌کند نه وجداناً؛ یعنی ما فقط می‌توانیم واقع را تعبداً بوسیله دلیل حجیت خبر واحد احراز کنیم پس آنچه که دلیل حجیت خبر واحد برای ما احراز می‌کند خود واقع است اما این مشکل را حل نمی‌کند چون فرض این است که آنچه لزوم امتثال دارد خود واقع نیست بلکه واقع به وصف مؤدای اماره بودن لزوم امتثال دارد و دلیل حجیت خبر واحد هم نمی‌تواند واقع به وصف مؤدای اماره بودن را ثابت کند و فقط واقع را تعبداً اثبات می‌کند.

خلاصه اشکال مرحوم آخوند به راه حل شیخ انصاری(ره) این است که شما می‌خواهید از راه اینکه حکم واقعی انشائی است و حکم ظاهری فعلی است مشکله جمع بین حکم واقعی و ظاهری را حل بکنید ولی لازمه این راه حل این است که امتثال آن اماره‌ای که مطابق حکم واقعی است و بر واقع دلالت می‌کند واجب نباشد.

بحث جلسه آینده: اشکال دومی که مرحوم آخوند به راه حل شیخ انصاری(ره) وارد کرده‌اند را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»